

## حامدی اصفهانی و کلیات او

حامدی از سخنوران توانا و خوشنویسان چیره دست (و در عین حال ناشناخته) سدهٔ نهم هجری قمری است. در ذریعه و فرهنگ سخنوران و سایر منابع مربوط از او یاد نشده است. نسخه‌ی از کلیاتش که حاوی مناجات و مثنوی (حسب حالنامه) و ترکیب و ترجیع بند و قصاید و مقطعات و مآده‌تاریخها و غزلیات و رباعیات فارسی و چندین غزل و قصیدهٔ ترکی و عربی اوست، و در سنهٔ ۸۸۴ ه. ق به خط نستعلیق زیبای خودش عراست‌نسخ و جهت مطالعهٔ سلطان محمد فاتح (ممدوح شاعر) بکتابخانهٔ سلطنتی اتحاف شده موجود است. و چنین آغاز میشود:

التجا کردم به شاهی کا و سمیع است و علیم

تا نگه داردم را از شر شیطان رجیم

چون گشادم دفتر اعمال خود را همچو گل

مطلع آن بود بسم الله الرحمن الرحیم.

در نعت رسول اکرم (ص) گوید:

محمد مظهر الطاف یزدان حبیب حق، امین وحی قرآن

رسول الله نیکو خواه امت در بحریقین، دریای رحمت...

در سبب نظم دیوان و ترجمهٔ حال خود مثنوی دار دکه از صفحهٔ

۱۰ تا ۵۷ کلیات جا گرفته و ترکیب و ترجیع بند و قصاید و... تا صفحه ۰۳۴۸ و از صفحه ۳۴۹ لغایت ۵۲۴ غزلیات و از صفحه ۵۲۴ تا ۵۳۰ رباعیات و... و چنین خاتمه یافته است :

"هرشام چو با دسحر آیم سویت در دیده کشم چو سرمه خاک کویت  
توماه تما می ورقیب ابرسیاه او می نگذار دکه ببینم رویت  
تمت بعون الله وحسن توفیقه فی اواسط شهر رمضان المبارک  
عمه برکاتہ و خیراتہ لسنه ۸۸۴".

کلیات حامدی در سال ۱۹۴۹ میلادی به مناسبت پانصدمین سالگرد فتح استان نبول از طرف دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول با مقدمه پروفسور اسماعیل حکمت آرتیلان چاپ عکسی شده است .  
اسماعیل حکمت در مقدمه مشروح نودویک صفحه‌ی خود که به ترکی استانبولی نوشته ، سعی کرده است تاریکیهای زندگانی و ترجمه حال شاعر را با استفاده از مثنوی حسب حال نامه و متن دیوان تا حدود امکان روشن سازد و به سوالات زیر پاسخ دهد : ۱- زادگاه شاعر - میزان تحصیلات - مسافرتها - طول اقامت در ترکیه - تقرب به دربار سلطان محمد و دوری از آن و... ۲- آثار حامدی اعم از ادبی - علمی - صنعتی .

اینک ضمن ترجمه و تلخیص مقدمه مذکور و افزودن پاره‌ای مطالب مأخوذ از کلیات شاعر و حذف بعضی مباحث غیر لازم و بحث مختصری درباره سبک و تاثرات وی از اساتید سخن به شرح حال او می‌پردازیم . خانواده شاعر از تراک توابع اصفهان بودند . پدرش به اصفهان کوچ کرد و حامدی اوایل سده نهم هجری قمری در اصفهان زاده شد و در مکتبخانه به کسب کمال پرداخت . طبع شاعری و آشفستگی محیط و فقر مالی او را در عنفوان جوانی ناگزیر به جلای وطن کرد . و سی سال تمام شهر به شهر و دیا ربه دیا ردنبال مدوح سخن شناس می‌گشت ، سرانجام در دهم رجب سال ۸۶۵ به بوسرا از شهرهای ترکیه رسید . خودگوید :

که ا و یک نیمه<sup>۶</sup> ملک جهان بود...  
 مرا بنشا ندیکچندی به مکتب  
 گرفتم یاد علم و فضل و آداب  
 نصیب بنده فن شاعری شد  
 نبود آن روزم مدوحی سخندان  
 و زاین شهر پراقت سربدرکن...  
 بدم در خدمت صاحب کمالی  
 بدیدم اکثری از ربع مسکون  
 بهروم افتادم از تقدیریزدان  
 (ص ۳۷ دیوان)

ظهور من به شهر اصفهان بود  
 پدر میخواست تا با شم مودب  
 در آنجا سعی کردم تا زهر باب  
 چو طبع من سخن را مشتری شد  
 ولی در جمله<sup>۷</sup> ملک صفا هان  
 دلم میگفت هر ساعت سفر کن  
 به هر شهری که بودم قرب سالی  
 بگشتم مدتی در کوه و هامون  
 به امر حق پس از سی سال سیران

وی اولین قصیده<sup>۸</sup> خود را به نام محمودپاشایکی از نزدیکان  
 سلطان محمد میسراید به مطلع :

بهبهار اسست ای گل خندان مشرف سا زیستان را

که میبخشد مهر ویت شرف خورشید تا بسان را  
 و بواسطه<sup>۹</sup> محمودپاشا به دربارا همیابد. قصاید و مدایحی که  
 در ستایش از سلطان محمد سرود موجب تقرب بیشتر و توجه سلطان گشته  
 شاعر به دریافت هدایا و صلوهها سرافراز شد از آن جمله بود دو غلام چالاک...  
 شاعر از راه وسوسه<sup>۱۰</sup> شیطان غرور به کمیت صلوه اعراض کروگفت  
 که اگر عوض این دو غلام شاه به بنده دوگاو و مزرعهای میبخشیدند و  
 من گوشهائی اختیار کرده و بندها گوئی و ستایش مشغول می شدم بهتر  
 بود. این سخن موجبات خشم سلطان را فراهم میسازد و دستور می دهد  
 که به مجاورت تربت سلطان مراد اول قناعت کند، چامدی ناچار دربار  
 را ترک می کند، خود بدین موارد چنین اشاره می کند.

مرا سرتا به پا غرق نعم ساخت  
 به نزد خلق با مقدا رگشتم  
 که از لطف شاه گشتم مغرور  
 که سلطان کرد فتح کفه و دشت

قریب بیست سالم محترم ساخت  
 خدا وند ز و دینار گشتم  
 چنان ما را ز لطفش ساخت مسرور  
 چو سال هشتاد و هشتاد و یک گشت

غلامان با ندیمان و حکیمان  
 که شهری را همی ارزیدهریک  
 در آن درگه نمودم انبساطی  
 عطا فرماید آن فرخنده اختر  
 دهد تا من شوم گوشه نشینی  
 شهنشا جهان را خوش نیامد  
 مرا شیخ مزارغسازی خونکار  
 که شخصی از اکا برگفت با من  
 مکن ردهرچه دای مرد درویش  
 ولی می شد به گردون آه سردم  
 برفتم تا مزارغسازی خونکار...  
 شفاعت نامه گفتم این قصیده...  
 در این دوره دوری و محرومی سخن از فضیلت قناعت و مناعت

همی بخشید آن شاه کریمان  
 شه دین دو غلامم داد زیرک  
 نکرد هیچ فکر و احتیاطی  
 که یعنی بنده را زانها نکوتر  
 و با خود جفت گوی یا زمینی  
 ولیکن آن سخن دلکش نیامد  
 روانی ساخت آن شاه جهاندار  
 نمی کردم قبول آن پایه را من  
 که از قهر شه عالم بیندیشش  
 ز ترس شاه منصب زدند کسردم  
 شدم دور از در سلطان به ناچار  
 در آن حال از دل و جان رمیده  
 در این دوره دوری و محرومی  
 طبع می گوید:

که دادر هر کسی قسمی معین  
 چه گردی گرد کوه و دشت و سرزن  
 برون آرد خدای از سنگ و آهن  
 ( ص ۵۳ دیوان )

دلا غمگین مباش از بهر روزی  
 همه روزه برای رزق مقسوم  
 تو را گر روزی شی باشد مقرر

باز گوید:

چرا که کنج قناعت بهست ز گنج درم  
 برای لقمه نان در بر به طبل و علم

دلا به عز قناعت بسا زوعزت نفس  
 مگر دهم چو مریدان شیخ ابواسحق

آثار حامدی شامل: ۱- آثار ادبی ۲- آثار علمی ۳- آثار

صنعتی است به شرح زیر:

۱- مهمترین آثار ادبی شاعر کلیات اوست که محتوی بیش از هفت هزار بیت از نوع مثنوی و قصاید و غزلیات و مقطعات و ماده تاریخها و رباعیات و ترجیعات است. در مطایب اشعار از اساتید سخن سعیدی شیرین کلام و حافظ لسان الغیب و ظهیر قاریابی، مسعود سعد نظامی

خاقانی ، یاد کرده و به اقتفای اشعار آنها قصاید و غزلیات سروده است که ذیلاً " به پارهی از آنها اشاره می‌شود :

بدان ای حامدی کاین دم حکایت    مطول گرشود گردد شکسایت  
 بیا را این لحظه از بهر تما می    به تضمین این دوسه بیت از نظامی  
 نظامی تا یکی گستاخ روئی    که با دولت کنی گستاخ گوئی  
 چند بیت از نظیره<sup>۶</sup> قسمیه<sup>۶</sup> ظهیر فارابی است :

چوبوی سنبل و گل آورد نسیم بهار  
 شود چو زلف و عذارت لطیف لیل و نهار...

به حق آنهمه سوگندها که خورد ظهیر  
 به حق خاک دوست کوست قبله<sup>۶</sup> احرار  
 که چشم من ز جهان آن زمان شود روشن  
 کز آستانه<sup>۶</sup> شه بستم ز چهره غبسا ر  
 نظیرهیی است به شفاعت نامه<sup>۶</sup> سلمان ( مسعود سعد )  
 ای زسهم خنجرت بر چرخ لرزان آفتاب  
 خنگ اقبال تورا بوسیده ماه نورکاب  
 من که بودم از عطایت غرقه درنا زونعیم  
 می‌کشم اکنون زدور چرخ انواع عذاب  
 پادشاهان تا بپهر شه ندادا ردحا ممدی  
 زانکه نبود خاک را تاب عتاب آفتاب  
 در قصیده<sup>۶</sup> ۶۵ بیتهی نظری به قصیده<sup>۶</sup> معروف خاقانی دارد ، چند  
 بیت آن چنین است :

مرا عیدی است هر روز از رخ چون ماه تابانش  
 صفائی دیگر است این دم که خواهم گشت قربانش...

طریق شعر من طوری است خاصه در ثنا خوانی  
 که در خواب آنچنان طوری ندیده چشم سلما نش  
 به هر حرفی در این بحر معانی صنعتی بیند  
 سخن دانی که نیکو بنگرد ترکیب ارکانش ...

نمونه‌هایی از اشعار حامدی ذیلاً نقل می‌شود، از غزلیات اوست :

ای در سواد زلف تو آرام جان ما  
 در دل خیال قدتوسر و روان ما  
 از مهر روی و موی تو هر صبح و شام هست  
 ذکر لب و دهان توورد زبان ما  
 از نقش آن دهان سرموئی نکرد فهم  
 گرچه شکافت مو، خرد خرده دان ما  
 دستا نسرای ناطقه تا شرح شوق گفت  
 مشهور گشت در همه جا داستان ما  
 از حامدی ز روی کرم سایه و مدار

ای ابر لطف و رحمت تو سایه بان ما

\*

چنان خوش است دلم با هوای عالم عشق  
 که ذره‌یی نفروشم به عالمی غم عشق  
 از آن مسخر عشق است عالم ملکوت  
 که ذکر خط لب توست نقش خاتم عشق  
 مدام همدم او درد و غم بود تا حشر  
 چو حامدی حزین هر که گشت همدم عشق

\* علوم انسانی

ای روشن از هوای جمالت چراغ دل  
 از بوی زلف توست معطر دماغ دل  
 لبهای توست ای مهن آرزوی جان  
 بالای توست ای گل من سرو باغ دل  
 غمگینم از برای خدنگت که کی رسد  
 کان نیز مرهمی است هم از بهر داغ دل  
 ما را زد دولت لب‌ت ای سرو لاله رو  
 از خون دیده‌است لب‌الب ای باغ دل

تا همچو حامدی به هوای گل رخست  
جان را بسوختیم ز عکس چسراغ دل

\*

پیشتر آن دم که آدم در جنان ما وا گرفت  
همچو جان در سینه عشقش درد دل ما جا گرفت  
گرمی دل آب چشم ریخت بر خاک رهش  
این چه آتش بود کز با دها در ما گرفت

هیچ دل را فکر آن زلف سیه در سرنب بود  
کز خیال او سیدای دلم سودا گرفت  
جان من آن دم که در کوی ارادت پا نهاد  
دست عشق او گریبان دل شیدا گرفت

حامدی سان خسته هجریم دور از روی او  
یا رب آن ماه از چه روپا از سرما وا گرفت  
وی در او خسر عمر همواره در آرزوی زادگاه و وطن خود  
میزیست و نا کا میهای آن را بر عزت بیگانه ترجیح می داد و می گفت :  
از سر کوی تو با دیده گریان رفتیم

وز غم روی تو با ناله و افغان رفتیم  
همچو گل مدتی از لطف تو خندان بودیم  
آخرا ز خار غم هجرتو گریان رفتیم  
دست برسینه زنان پای نهادیم به راه

همچو مجنون بسوی وادی حیران رفتیم  
با نوای غزلت هم ره عشاق شدیم  
حامدی و ارسوی شهر صفاها ن رفتیم.

\*

زابروی تو دور ار چه شدم همچو هلالی  
خاللی ز خیال تو نیام در همه حاللی

در اشک روان عکس لببت می‌طلبد چشم  
 ز آن رو که لببت شد صدف درو لالی  
 در خواب رخ خوب تو را بینم و با خود  
 گویم که مگر هست مرا با تو و صالی  
 از خواب چو بر خیزم و روی تو نبینم  
 حاصل شود از زندگی بی‌تو ملالی  
 چون خط تو سودا زده شد حامدی از غم  
 تا بر سمن از مشک زدی نقطه خالی  
 از رباعیات اوست :

هر جا که روی خدای همراه تو بباد  
 فردوس برین منزل خرگا هتو بباد  
 دوران فلک به عیش و شادی و طرب  
 چون حلقه مقیم در درگا هتو بباد

\*

ای شمع کسی ما همه پروانه‌ تو  
 تو هم چو پری و خلق دیوانه‌ تو  
 ما بر سر کوچه و تو در خانه مقیم  
 تا کیست به کام خویش همخانه‌ تو  
 بطوریکه مذکور افتاد در کلیات حامدی ماده تاریخها فی است  
 که به چند مورد آن ذیلاً اشاره می‌شود :

در تاریخ فوت ساحلی ، شاعر معاصرش گوید :  
 ساحلی سابع بحر سخنان  
 که در انگیز شعر بد قادر  
 مدتی بود طبع چون آبش  
 در ریاض سخنسوری سایر  
 گشت وقت وفات تاریخش  
 ( نورالله قبره الظاهر )

( ۸۷۴ )

در تاریخ درگذشت و اخدی شاعر گوید :  
 فصیح زمان واحدی آنکه مو کرد  
 به شعرونکت خاطر خود تسلی



چوا و مردگفتم بتاریخ فوتش ( الهی بکن عفو جرمش بکلی )

( ۸۷۹ )

و در تاریخ فوت قبولی شروانی :

شذقبولی به سوی داربقسا همدمش حور و ملک ساقسی باد

آمد از بعد وفاتش تاریخ ( دولت شاه زمان باقی باد )

( ۸۸۳ )

۲- آثار علمی : حامدی علاوه بر کلیات اشعار خود دو اثر علمی

نیز دارد :

الف - جام سخن گوی - فالنامه ایست و آغازش چنین است :

شکروسپاس وستایش بی قیاس حضرت مالک الملکی را ... بنده نیز

کتاب را جام سخن گوی نام کرد .

ب - تواریخ آل عثمان .

۳- آثار صنعتی : حامدی از خوشنویسان ماهری بوده و در خطوط

شش گانه قدرت و ید بیضا داشته است مخصوصاً " خط ثلث و نستعلیق را

بهرتر می نوشته است علاوه بر کلیات اشعار و جام سخن گوی و تواریخ

آل عثمان که به خط زیبای نستعلیق نوشته و به کتابخانه سلطان محمد

فاتح تقدیم داشته آثار دیگری بشرح زیر است .

الف - دلایل الاعجاز . این کتاب به سال ۸۶۷ استنساخ و

به کتابخانه سلطنتی اتحاف شده است خود گوید :

نوشت حامدی شاعر اندراستنبول

به امر شاه کتاب "دلایل الاعجاز" ...

تمام کرد به سلخ جمادی الاولی

به یمن همت این پادشاه بنده نواز

به ختم نسخه زحق شاه را به تاریخش

( بود به علم و به کسبی کمال عمر دراز )

( ۸۶۷ )

ب - کتاب اصطلاحات - در کلیات خود از استنساخ این کتاب

یا دوبه تاریخ کتابت چنین اشارت کرده است :  
گفت تاریخ کتابت حامدی از روی صدق

( جامع مجموعه علم الهی شادباد )

( ۸۶۷ )

ج - مفردات ابن بیطار - این کتاب را هم به دستور سلطان محمد فاتح استنساخ کرده و آقای آرتیلان در کتابخانه رشیدافندی (قیصری) آن را دیده و عکس صفحه اول و دوم و پشت جلد آن را در مقدمه کلیات آورده است . در صفحه اول مسطور است : " هذا کتاب الجامع الكبير فی الادویه المفردة للشيخ الفاضل ابی محمد عبدالله بن ابن البيطار ... رحمه الله لرسوم مظالعه السلطان ... محمدخان بن السلطان مرادخان ... "

حامدی در دیوان خود به تاریخ استنساخ چنین اشاره کرده

است :

الا ای جامع علم الهی زهی دست و دلت بحرین انوار  
در استنبول به امر حضرت شاه نوشتم مفردات ابن بیطار  
دل من خواست تاریخ از سردر ( مزید دولت سلطان جبار )

( ۸۶۸ )

حامدی اندکی بعد از تقرب به دربار سلطان محمد فاتح ازدواج می کند و دارای دو فرزند می شود یکی به نام محمود و دیگری عبدالجلیل . در باره فرزند بزرگترش محمود قصیده مفصلی در مدح ممدوح ساخته و مطلع :

رخش در آینه حسن عکس خویش نمود

هر آنکه دید جمالش نهی دسریه سجود

و در آن به تاریخ تولد چنین اشاره می کند :

به دور معدلت خسروا مرا پسری

ز وادی عدم آمد به سوی شهرو وجود

به‌عشراول ماه‌جمادی‌الآخر  
 که‌سال‌هشتصد‌وهفتادوپنج‌هجری‌بود  
 زبرج‌خاکی‌من‌گشت‌اختری‌طالع  
 به‌ساعتی‌فرح‌انگیزوظالعی‌مسعود...  
 درون‌گلشن‌مداحی‌شه‌عالم  
 کمینه‌حامدی‌شاعراست‌واومحمود  
 محمودسرانجام‌دربورسا‌به‌مقام‌شیخ‌الاسلامی‌رسید.  
 حامدی‌به‌نام‌فرزنددومش‌چنین‌اشاره‌کرده‌است  
 وصی‌وناظرایتدیم‌بی‌گمانی‌سکندر‌لالا‌ومنلا‌سنسانی  
 بینم‌اوغلوم،‌بینم‌عبدالجلیل‌...  
 عبدالجلیل‌نیزشاعر‌بود‌وجللی‌تخلص‌می‌کرد‌وازشاعران  
 معروف‌زمان‌خود‌بودی‌شاه‌ها‌مه‌را‌به‌نظم‌ترکی‌درآورد‌ه‌وبه‌سلطان  
 سلیم‌اتحاف‌کرده‌است.  
 دیوان‌اشعارش‌(گل‌صدبرگ)‌نام‌دارد.‌وی‌مثنویهای  
 هم‌به‌پیروی‌از‌خمسه‌نظامی‌سروده‌است‌خسروشیرین‌ولیلی‌ومجنون  
 اوشهرت‌داشته‌است.‌لطیفی‌وعاشق‌چلبی‌در‌تذکره‌های‌خود‌از‌او  
 یاد‌کرده‌اند.

پژوهشگاه‌علوم‌انسانی‌ومطالعات‌فرهنگی  
 پرتال‌جامع‌علوم‌انسانی